**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031019**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث مقدار صاع بر اساس روایات خودمان عمدتاً بحث اصلی است متاسفانه در جامع الاحادیث همه روایات را نیاوردیم یک قدری هم دیر شد یک دفعه یک روایت آمدم ببینیم جامع الاحادیث دیدم در این باب نیست و در ارجاعات او هم نبود بعد متوجه شدم که ایشان همه روایات را نیاورده و یک کمی در مورد روایات مربوطه داشتم چیز می­کردم عرض کنم خدمت شما روایاتی که در مقدار فطره را تعیین می­کند یکی روایت سیزده سیصد و نود و شش هست و سیزده سیصد و شد این چرا این اشتباه رقمی دارد بله اینجا یک قدری رقمهایش اشتباه خورده سیزده نود و شش آن تکرار شده این حالا از شماره باب بدهم باب یازده از ابواب زکات فطره روایت اول آن هست و روایت سوم آن هست و روایت چهارم این باب هست اینها خب روی در این باب هست و اینها یک روایت هم در ارجاعات این باب هست روایت زراره که در باب جامع الاحادیث ارجاع داده شده مال جلد دو است در بحث غسل و اینها و عرض کنم خدمت شما در این باب قبل از این باب روایت سیزده سیصد و شصت و نه روایتی است که از این بحث به درد می­خورد دیگر روایت سیزده سیصد و هفتاد سه روایتی است که مناسب است مراجعه بشود سیزده هفتاد و چهار مناسب است مراجعه بشود که اینها به رقم باب ده از ابواب زکات فطره حدیث سه حدیث هفت حدیث هشت اینها چیزهایی است که با این بحث ما ارتباط دارند خب همچین روایت بیست و هشت و بیست و نه آن باب سابق اینها هم باید دیده بشود در این بحث اصلاً کل روایتهای این باب ده روایتهایی هستند که خیلی ارتباط دارند به این بحث و مفید است مراجعه به همه آنها

خب حالا من یک یکی از همین باب شروع می­کنم و بحثهای آن را تا ببینیم

روایت اول روایت جعفر بن محمد همدانی است قال کتبت الی اباالحسن علیه السلام علی ید ابی این جعفر بن محمد پسر محمد ابراهیم همدانی است این روایت دیگری در همین. جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی درست است جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی این افتادگی دارد نقلهای سایر نقلها جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی هست و پدر او ابراهیم بن محمد همدانی هست که در باب دهم از ابواب زکات فطره حدیث سه یکی از روایتهایی که آدرس دادم همین روایت ابراهیم بن محمد همدانی هست احتمالاً این دو تا روایتها ممکن است یک روایت باشند حالا بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد این که این دو تا روایت را با هم صحبت خواهیم کرد این روایت اول جعفر بن محمد همدانی هست جعفر بن محمد همدانی توثیق صریح ندارد و خب از یک راهی ممکن است این جعفر بن محمد را من اول متنش را بخوانم بعد صحبت می­کنیم

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع مراد از اباالحسن هم ظاهراً اباالحسن صاحب العسگر هست که آن روایت ابراهیم بن محمد همدانی که پدر او هست علی ید ابی آنجا یک مکاتبه ای به امام هادی علیه السلام شده که اینها ظاهراً یکی هستند

شاگرد: پدرش هم در اصحاب الرضا و اصحاب ابی جعفر علیهم السلام

ج. بله طبقه آنها این طبقه هاست

شاگرد: از واژه وکیل هم میشه استفاده کرد که نجاشی دارد قاعدتا مربوط به امام رضا علیه السلام نیست برا امام حسن عسکری علیه السلام است

بله وکالت موید هست وکالت، زمان امام کاظم علیه السلام شروع شده یعنی آن واقفه وکلای امام کاظم علیه السلام بودند ولی البته به نظر من نُواب تعبیر شده تعبیر وکلا را شاید تعبیر نباشد آن کان عند احد من قُوامه در مورد امام کاظم علیه السلام قُوام تعبیر هست نظام وکالت آن که به طور جدی چیز شده از زمان امام جواد است زمان امام جواد به طور جدی قبل از او به نظر من تعبیر قوام است الان یادم نیست بعضی چیزها هست کلمه وکیل فی الجمله هست ولی به طور جدی از زمان امام جواد به بعد هست

شاگرد: تعبیر ناحیه است

بله حالا وکیل ناحیه یا حالا تعبیراتش را روی بحث وکیل، کتاب استناد مراجعه کنید آنجا ما همه روایتهایی که مربوط به وکالت هست آنجا را من ننوشتم ولی روی آن کار کردم چون از روی نوشته من نوشته بود و اینها ولی یک چیزهایی حالا یادم رفته باید ببینم در ذهن من هست در زمان امام صادق ع و اینها تعبیرات وکیل به صورت نادر به کار رفته از زمان امام صادق ع امام کاظم ع ولی نادر است نوعاً تعبیرات دیگر است آن هم عرض کردم موید هست اشکال ندارد

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع عَلَى يَدَيْ أَبِي جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ أَصْحَابَنَا اخْتَلَفُوا فِي الصَّاعِ بَعْضُهُمْ يَقُولُ الْفِطْرَةُ بِصَاعِ الْمَدَنِيِّ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ بِصَاعِ الْعِرَاقِيِّ این حالا بحث فقه الحدیث آن بحثی دارد که اصلاً این سوال چیست بصاع المدنی بصاع العراقی صاع مدنی صاع عراقی مگر دو جور صاع است من احتمال می­دهم این بحث ناشی از همان دعوای اهل مدینه و اهل عراق در بحث مقدار صاع پیغمبر ص باشد کانّ سوال این است که در این بحث کدام یک از این نقلها درست است چون من یادم نمی­آید اصلاً صاع مدنی و صاع عراقی به آن معنا مستقل از این بحثی که مقدار صاع چقدر است بحث جدایی داشته باشد حدس می­زنم اختلاف اصحاب هم ناشی از همین بحث باشد و شاید آن چیزی که بزنطی؛ بزنطی احمد بن محمد ابی نصر مرحوم علامه در معتبر نقل کرده که مقدار مد را گفته یک و یک چهارم رطل است که یک و یک چهارم باشد صاع آن می­شود پنج رطل نزدیک کلام اهل مدینه می­شود شهید در ذکری هست در یکی از کتابهای او هست نقل کرده می­گوید بعضیها از بزنطی یک و نصف نقل کردند گفتند مد یک رطل و نیم است یک رطل و نیم باشد می­شود شش رطل یک صاع. شش رطل که شد این شبیه قول سفیان ثوری هست و عامه هست و تا حدودی در همان فضاهای همان اقوال اهل مدینه هست چون اهل مدینه همان مالک هم که می­گوید پنج و یک سوم دیگر پنج و یک سوم یک کمی کمتر یک کمی بیشتر این طور تعبیرات هم در مورد آن هست دیگر در آن فضای. احتمالاً این اصحابنا اختلاف کردند قول بزنطی و اینها ناظر به آن بحثها باشد که چیزی که از اصحاب آن زمان، قول صریح نقل شده کلام بزنطی است احتمالاً مراد آن هست

فَكَتَبَ إِلَيَّ الصَّاعُ سِتَّةُ أَرْطَالٍ بِالْمَدَنِيِّ وَ تِسْعَةُ أَرْطَالٍ بِالْعِرَاقِيِّ قَالَ این قال مرجع ضمیر آن ظاهرش مثلاً این است که حالا کیست مرجع ضمیر آیا امام علیه السلام هست قَالَ وَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَكُونُ بِالْوَزْنِ أَلْفاً وَ مِائَةً وَ سَبْعِينَ وَزْنَةً هزار و صد و هفتاد وزنه. وزنه یعنی درهم در بعضی نقلها هم به جای وزنه کلمه درهم تصریح شده قال و اخبرنی اینجا دارد مرجع ضمیر قال مرجع قال اخبرنی آنها کیست آیا مثلاً قال پس محمد بن احمد و اخبرنی یعنی جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی یا اینکه قال الامام علیه السلام بالاخره یک ابهاماتی دارد خیلی آن ذیل، روایت بودن آن روشن نیست احتمال دارد تفسیری باشد که همین جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی کردند حالا یک توضیح اجمالی در مورد فقه الحدیث روایت حالا بحثهای جدی را بعداً عرض می­کنیم

اما در مورد سند جعفر بن محمد همدانی تنها در این یک روایت آمده هیچ جای دیگر وارد نشده . نه در کتاب رجال نه در کتاب حدیثی جای دیگری اسم این شخص نیامده. ممکن است به جهت روایت محمد بن احمد بن یحیی و عدم استثنای ابن ولید ما بخواهیم جعفر بن محمد همدانی را تصحیح کنیم خب مرحوم شیخ صدوق به تبع استاد خود ابن ولید اینها آمدند روایتهای محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری را بررسی کردند یک سری روایتهایی را که مورد پذیرش نبوده به جهت روات، آن روایتها را روایت نکردند و لیست آن راویانی که روایتهای آنها مورد اعتبار نیستند را دادند که در رجال نجاشی و در فهرست شیخ این لیست وجود دارد

حالا در پرانتز یک چیز عرض می­کنم رجال نجاشی به نظر می­رسد که آن لیست آن از فهرست ابن ولید گرفته شده و فهرست شیخ طوسی از فهرست شیخ صدوق گرفته شده این نکاتی دارد که الان نمی­خواهم بعداً در نتیجه آن بحثها می­خواهم عرض کنم این نجاشی از فهرست ابن ولید این لیست را ارائه داده ولی شیخ طوسی از فهرست شیخ صدوق در دو منبع هستند علی ایها التقدیر تفاوت جدی بین این دو تا نقل یک خورده ریزیهایی تفاوت دارد که در آن بحثهای خودش باید به آنها پرداخته بشود

خب در این یک بحثهایی در مورد این است که آیا کسانی که ابن ولید استثنا کردند این تضعیف می­شوند نمی­شوند آن یک مرحله بحث دارد یک مرحله بحث آن این است که کسانی که استثنا نکردند ولی محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری از آنها روایت کردند آنها توثیق می­شوند یا توثیق نمی­شوند خب این یک مقاله ای از حاج آقا در این مورد چاپ شده که ما هم با حاج آقا در کلیت بحث موافق هستیم فقط یک نقطه کوچکی هست که واقعاً این بحث ما به آن نقطه وابسته است آن این است که من تصورم این هست که ظاهر تعبیر حاج آقا شاید هم تصریح کرده باشند این هست که اگر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری یک روایت هم از کسی نقل کرده باشد و جز مستثنیات ابن ولید یا شیخ صدوق نباشد این نشانه این است که ابن ولید و شیخ صدوق اینها را توثیق کردند و این توثیق معتبر است ولی تصور من این نیست تخیل من این است که باید تعداد روایتهای محمد بن احمد بن یحیی از یک شخص در حدی باشد که مطمئن بشویم که هنگام بررسی ابن ولید و شیخ صدوق به این روایت برخورد کردند التفات به این مطلب بوده باشد توضیح ذلک اینکه ما اولاً یک شهادت لفظی مشخصی در عبارت ابن ولید نیست. ابن ولید گفته که من روایتهایی که این اشخاص هست را روایت نمی­کنم یعنی که بقیه موارد را روایت می­کنم این ازش بلملازمه این معنا استفاده می­شود که شیخ صدوق و ابن ولید سایر موارد را ثقه می­دانستند ولی سایر مواردی که به آن التفات داشتند را ثقه می­دانستند این طور نیست که یک موقعی اگر عبارت شیخ صدوق یا مثلاً ابن ولید این بود جمیع مشایخ محمد بن احمد بن یحیی ثقةٌ الا هذه الافراد حالا شما ممکن بود جمیع من روی عنه محمد بن احمد بن یحیی ثقةٌ الا هذه الاشخاص آن ممکن بود شما بگویید که اطلاق قضیه اقتضا می­کند ولو یک روایت هم داشته باشند مشمول این توثیق باشد ولی عبارت صریحی در توثیق که نیست ما از این عبارت برداشت می­کنیم که ایشان سایر افراد را توثیق کردند ولی سایر افرادی که به آن برخورد کرده این بیشتر از این که ما نمی­توانیم استفاده کنیم. مشکل دارها اینها هم هست یعنی از میان کسانی را که در هنگام بررسی در لیست و بررسی شدن اینها مشکل دار هستند ولی مطلق مشایخ محمد بن احمد بن یحیی یعنی مستثنی منه کسانی هستند که مورد بررسی قرار گرفته اند نه مستثنی منه مطلق مشایخ محمد بن احمد بن یحیی است این یک نکته که اصلاً عبارتی که توثیق در مورد آن ذکر شده باشد ما نداریم بلکه من می­خواهم عرض کنم حتی اگر این طور تعبیر می­کرد جمیع من روی عنه محمد بن احمد بن یحیی ثقةٌ الا مثلاً این اشخاص. این عبارت را در اثر یک فحص خارجی هست دیگر یعنی فحص کرده خارجاً می­گوید من فحص کردم مشایخ آن را دیدم این اشخاص ثقه نیستند اینکه مواردی که به طور طبیعی ممکن است از فحص آن خارج شده باشد به آن برخورد نکرده باشد طبیعی باشد این معلوم نیست که مراد از مشایخ جمیع مشایخ واقعی باشد اگر مثلاً افرادی بودند که اصلاً ایشان کلاً به آن برخورد نکرده و ما هم اصلاً در اسناد ما هم نیست من می­خواهم بگویم اینها قضایای خارجیه است ببینید این موارد فرق دارد با ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی می­توانند آن عبارتی که شیخ طوسی ذکر کرده ناشی از این باشد که خود ابن ابی عمیر گفته من بنا ندارم از غیر ثقه نقل کنم احتمال این هست ظاهر عبارت این است می­گوید جمیع کسانی که لایروون و لایرسلون الا عن ثقه این عبارت می­تواند مستند به گفته خودشان باشد نه به جهت اینکه دیگران فحص کردند فحص دیگران نه خود ابن ابی عمیر صفوان و بزنطی گفتند بنای ما این نیست که از غیر ثقه نقل کنیم خب اگر یک جایی یک مورد از غیر ثقه نقل کنند ولو یک روایت اشتباه کردند اصالة العدم الخطا اقتضا می­کند اشتباه نکرده باشند بنابراین توثیق آن یک نفر استفاده نمی­شود ولی اینجا اصلاً اینکه می­گوید مشایخ محمد بن احمد بن یحیی همه ثقه هستند مشایخ واقعی که نمی­شود یعنی من عثرتُ علیه من مشایخ محمد بن یحیی مراد این است من عثرت علیه یک قید محفوف به کلام وجود دارد ناظر به آن مواردی است که برش عثر علیه علاوه بر این مواردی که دو سه تا روایت هست کم روایت هست به نظر مشکل است که ما با روایت محمد بن احمد بن یحیی و عدم استثنای ابن ولید بتوانیم توثیق کنیم یکی از موارد همان جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی هست که تنها همین یک روایت هست که محمد بن احمد بن یحیی از آن نقل کرده عرض کنم خدمت شما این بله بنابراین از نظر سندی این روایت به نظر می­رسد مشکل داشته

خب این حالا ظاهر تعبیر این است که فطره از هر چیزی باشد نه فطره در یک شی خاص وزنش این مقدار است خب این مشکلی که ما داشتیم در این روایت هست که صاع یک چیز مشخصی است الصاع ستة ارطال بالمدنی و تسعة ارطال بالعراقی چطوری می­شود صاع گندم با صاع جو با صاع آب اینها با هم فرق دارند چطور شده این طور شده این سوال را باید پاسخ بدهیم حالا آن روایت ابراهیم بن محمد همدانی را آن را بخوانم آن روایت تقریباً یک مقداری صریح تر هست در اینکه در همه اوزان در همه اشیاء یک وزن واحد هست ببینید البته از نظر سندی معتبر نیست علی بن حاتم القزوینی قال حدثنا ابوالحسن محمد بن عمرو نمی­دانم کیست از ابی عبدالله حسین بن حسن الحسنی نمی­دانم کیست و توثیقهایی ندارد عن ابراهیم بن محمد الهمدانی. البته آن محمد بن عمرو از آن کسانی است که علی بن حاتم نسبتاً از او خیلی روایت دارد ولی خب خود علی بن حاتم در مورد او گفتند یروی عن الضعفا زیاد هم روایت داشته باشد به درد نمی­خورد برای اثبات وثاقت یعنی آن ابوالحسن محمد بن عمرو.

قَالَ: اخْتَلَفَتِ الرِّوَايَاتُ فِي الْفِطْرَةِ فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ ع أَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ فَكَتَبَ أَنَّ الْفِطْرَةَ صَاعٌ مِنْ قُوتِ بَلَدِكَ عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ وَ الْيَمَنِ وَ الطَّائِفِ وَ أَطْرَافِ الشَّامِ وَ الْيَمَامَةِ وَ الْبَحْرَيْنِ وَ الْعِرَاقَيْنِ وَ فَارِسَ وَ الْأَهْوَازِ وَ كِرْمَانَ تَمْرٌ وَ عَلَى أَهْلِ أَوْسَاطِ الشَّامِ زَبِيبٌ وَ عَلَى أَهْلِ الْجَزِيرَةِ وَ الْمَوْصِلِ وَ الْجِبَالِ كُلِّهَا بُرٌّ أَوْ شَعِيرٌ وَ عَلَى أَهْلِ طَبَرِسْتَانَ الْأَرُزُّ وَ عَلَى أَهْلِ خُرَاسَانَ الْبُرُّ إِلَّا أَهْلَ مَرْوَ وَ الرَّيِّ فَعَلَيْهِمُ الزَّبِيبُ وَ عَلَى أَهْلِ مِصْرَ الْبُرُّ وَ مَنْ سِوَى ذَلِكَ فَعَلَيْهِمْ مَا غَلَبَ قُوتَهُمْ وَ مَنْ سَكَنَ الْبَوَادِيَ مِنَ الْأَعْرَابِ فَعَلَيْهِمُ الْأَقِطُ وَ الْفِطْرَةُ عَلَيْكَ وَ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ مَنْ تَعُولُ مِنْ ذَكَرٍ كَانَ أَوْ أُنْثَى صَغِيراً أَوْ كَبِيراً حُرّاً أَوْ عَبْداً فَطِيماً أَوْ رَضِيعاً آن تکه مورد بحث ما این است تَدْفَعُهُ وَزْناً سِتَّةَ أَرْطَالٍ بِرِطْلِ الْمَدِينَةِ وَ الرِّطْلُ مِائَةٌ وَ خَمْسَةٌ وَ تِسْعُونَ دِرْهَماً تَكُونُ الْفِطْرَةُ أَلْفاً وَ مِائَةً وَ سَبْعِينَ دِرْهَماً»[[1]](#footnote-1).

شش رطل به رطل مدنی تدفعه و رطل معة و خمسةٌ و تسعون درهما این رطلی که اینجا هست رطل مدنی است صد و نود و پنج رطل است صد و نود و پنج ضربدر شش می­شود چند؟ هزار و صد و هفتاد فتکون الفطره الفاً و مائةً و سبعین درهما

خب این عرض کردم به قرینه این روایت و یکی دو تا روایت دیگری که تصریح دارد که این شش رطلی که اینجا مطرح است شش رطل مدنی است نه شش رطل عراقی یک روایت زراره هست که در باب به اصطلاح آب و اینها هست آنجا گفته که صاع ستة الارطال خب مرحوم شیخ طوسی آن را حمل کرده به عرض کنم رطل مدنی و حسب ظاهر همه‌اش هم درست است البته عرض کردم مشکلی دیگری وجود دارد که آن مشکل پیمانه بودن صاع است که باید ببینیم این مشکل را چطوری حل کنیم

خب این روایت از سندی عرض کردم معتبر نیست

عمده یک روایت دیگری هست در آن از جهت سندی هم معتبر است آن روایت علی بن بلال هست آن روایت علی بن بلال عدة من اصحابنا عن محمد بن عیسی عن علی بن بلال قال کتبت باز هم این یک گیری پیدا کرد حالا این را مراجعه کنید در پاورقی نوشته بعض اصحابنا بعض اصحابنا باشد این هم عن محمد بن عیسی عن علی بن بلال قال کتبت الی الرجل علیه السلام اسئله عن الفطره و کم تدفع و قال فکتب علیه السلام ستة ارطال من تمرٍ بالمدنی و ذلک تسعة ارطال بالعراقی این نقل علی بن بلال یک تفاوتی با نقلهای دیگر داشت آن نقلها در تمر بخصوص نبود یا مطلق بود یا در ذیل چیزهای مختلف بود که مثلاً باید ابراهیم بن محمد ذبیب بُر شعیر ارز زبیب دوباره و بلکه فعلیه ما غلبه تُعقت در مورد همه اینها بحث تتعه وزناً صد و به اصطلاح ستة ارطال بالمدینه مطرح کرده ولی این بحث امر است که خود این طرح ممکن است این روایت را تفاوت بگذارد در کتاب استغاثه هم که در جلد چهارم باب است از اهل بیت نقل کرده که وَ اخْتَلَفَتِ الْأُمَّةُ فِي الصَّاعِ فَقَالَ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ إِنَّهُ خَمْسَةُ أَرْطَالٍ وَ ثُلُثٌ بِالْبَغْدَادِيِّ مراد از اهل حدیث مالک است وَ قَالَ أَصْحَابُ الرَّأْيِ بَلْ هُوَ سِتَّةُ أَرْطَالٍ بِالْبَغْدَادِيِّ" که مراد ابوحنیفه است و قال اهل البیت علیهم السلام هو تسعة ارطال بالعراقی و ستةٌ بالمدنی که همین روایتهایی که ما داشتیم خب حالا ببینیم این روایتها را چه باید کرد

علی بن بلال بغدادی است عراق مرکز تمر است سمت عراق چیزی که خیلی شایع است تمر است حالا اینها توضیحاتی دارد در مورد آنها صحبتهایی می­کنیم

حالا امروز چهارشنبه است من یک روایتی هم به مناسبت چهارشنبه بخوانم حالا بررسی این روایت باشد برای بعد عرض کنم خدمت شما همین طوری باز کردم این روایت آمد روایتی هست روایت یعقوب بن شعیب قال سالت اباعبدالله علیه السلام عن صوم یوم عرفه قال ان شئت صمت و ان شئت لم تصم و ذکر عن رجلاً اتی الحسن و الحسین فوجد احدهما صائماً و الآخر مفطراً و سئلهما و قال ان صمت حسنٌ و ان لم تصم فجائز صومش مستحب است یعنی واجب نیست و ان لم تصم فجائز این مضمون که امام حسن امروز که به اصطلاح روزه نگرفته و امام حسین روزه گرفته این مضمون خیلی روایت دارد روایتهای متعددی دارد همین قبل از این روایت عبدالرحمان بن ابی عبدالله که موثقه است عن اباالحسن علیه السلام صوم یوم العرفه یعدل السنة قال لم یصم الحسن علیه السلام و صامه حسین علیه السلام این طوری هست و روایت بعدی حالا اینکه چطور شده که امام حسین ع روزه گرفتند امام حسن نگرفتند و نهایتاً آدم بگوید که چه بسا امام حسن علیه السلام بدن ایشان ضعیف بوده و اگر می­خواستند این روزه را بگیرند ضعف بر ایشان حاصل می­شده به خاطر همین به اصطلاح نگرفتند حالا عرض کنم خدمت شما این بعد این مطلب در مورد امام سجاد هست امام سجاد هست روایت حنان بن سدیر عن ابی عن ابی جعفر علیه السلام قال سئلته عن الصوم یوم العرفه فقلت جعلت فداک انهم یزعمون أنه یعدل صوم السنه قال کان علی علیه السلام لایصومه قلت لم ذلک جعلت فداک قال ان یوم العرفه یوم دعاءٍ و المسألة فأتخوف أن يضعفني عن الدعاء وأكره أن أصومه این یک جهت به اصطلاح می­خواهم دعا بکنم و حالت به اصطلاح روزه دعای لازم این روز را برای من مشکل هست و یک نکته دیگری و أتخوف ان یکون یوم عرفه یوم أضحی و لیس بیوم صوم. می­ترسم که عرض کنم این اول ماه اشتباهاً ثابت نشده باشد در حالی که واقعاً یوم عرفه ای که هست یوم أضحی باشد پس بنابراین از این استفاده می­شود حرمت روزه در روز قربان حرمت ذاتی است نه حرمت تشریعی چون اگر حرمت تشریعی باشد که رجاءً اشکالی ندارد چون احتمال دارد روز عید قربان باشد به خاطر همین کانّ به این جهت یک نوع کراهت احتیاطی اینجا وجود دارد

خب حالا اینها بعضی نکات هست که عرض کنم از روایتهای دیگر استفاده می­شود ولی نه در خصوص روزه امام حسن و امام حسین. در مورد خصوص اینکه امام حسن روزه می­گرفتند و امام حسین روزه نمی­گرفتند دو تا روایت ما داریم یک روایت روایتی هست که ایشان نقل می­کند الشریف الزاهد ابا عبدالله محمد بن علی بن حسن العلوی فی کتاب التعاذیب باسناده عن محمد بن منصور عن مرة جعفی عن ابی هذا الجریری یرضی به الی مفروح این روایت خیلی سند مبهمی دارد یعنی همه چیز مجاعیل و اشخاص خاصی هستند متن آن هم الفاظی که در متن به کار رفته خیلی الفاظ جدید است الفاظ الفاظ خیلی حالا می­خوانم چیز می­گوید قال: دخلت يوم عرفة على الحسين بن علي (ع), وأقداح السويق بين يديه وبين يدي أصحابه, والمصاحف في حجورهم وهم ينتظرون الإفطار, فسألته عن مسألة فأجابني می­گوید که اینها همه منتظر بودند که افطار بشود که افطار کننده همه روزه بودند فخرجت فدخلت على الحسن بن علي (ع), والناس يدخلون على موائد موضوعة عليها طعام عتيد فيأكلون ويحملون, فرآني وقد تغيرت فقال: يا مسروق لم لا تأكل؟ فقلت: يا سيدي أنا صائم, وأنا أذكر شيئا, فقال: اذكر ما بدا لك, فقلت: أعوذ بالله أن تكونوا مختلفين, این تعبیر مختلفین این تعبیرات خیلی جدید است اصلاً لحن عبارت طعام عتید یک جوری است دخلت على الحسين (ع) فرأيته ينتظر الإفطار, ودخلت عليك وأنت على هذه الصفة والحال این تعبیرات تعبیرات کاملاً جدید است فضمني إلى صدره وقال: يا ابن الأشرس أما علمت أن الله تعالى ندبنا لسياسة الأمة این هم باز تعبیرات جدید است ساسة العباد داریم در آن روایت که البته آن هم ساسة العباد هم یک نسخه بدل سادت العباد است آن نسخه چیز آن هم خیلی ثابت نیست ساسة باشد ولو اجتمعنا على شي‏ء ما وسعكم غيره, إني أفطرت لمفطركم, وصام أخي لصوامكم. ْ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَهْلُ الْحَقَائِقِ الَّذِينَ نَادَتِ النَّاسُ بِنَادِيهِمْ وَ هُمُ الرُّسُلُ وَ الْأَئِمَّةُ ع كَانُوا عَلَى حَالٍ وَاحِدٍ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي أَرَادُوهُ مِنْهُمْ فَكَانَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ فِي‏ مُلْكِهِ مَا سَخَّرَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ مُجَاهِداً مُكَابِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ فَقَالَ تَعَالَى وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَيْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ وَ قَالَ لِأَيُّوبَ فِي سُقْمِهِ وَ دُودِهِ وَ جُهْدِهِ إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ وَ هَكَذَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْحَقَائِقِ أَنْ يَكُونُوا لِسَيِّدِهِمْ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الشِدَّةِ وَ الرَّخَاءِ عَلَى الْحَالِ الَّذِي يَرْضَاهُ مِنْهُمْ. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏7، ص: 529

حالا از نظر سندی که اصلاً مشکل جدی دارد اصلاً روی تمام غیر از ؟؟؟ که در روایت وجود دارد آن افرادی که در سند هستند اصلاً جای دیگری دیده نشده خیلی از آنها. محصل این روایت این هست که خلاصه امت دو دسته هستند چون روزه واجب که نیست یک عده آنها روزه می­گیرند یک عده روزه نمی­گیرند ما برادرها تقسیم کردیم من امام روزه گیرها روزه خورها هستم و برادر من امام روزه گیرها هست خلاصه این شکلی این مطلب قشنگی هم نیست عرض کنم ولی یک مطلب دیگر هست که آن روایتش خب حالا سندش شاید معتبر نباشد ولی بالاخره سند آن عبدالله مغیره نقل می­کند که از اصحاب اجماع هست رواه عبدالله مغیره عن سالم عن ابی عبدالله علیه السلام قال اوصی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الی علیٍ وحده و اوصی علیٌ علیه السلام الی الحسن و الحسین جمیعاً و کان الحسن در این روایت حالا مضمون کلی آن را عرض بکنم بعد عبارت را می­خوانم مضمون کلی آن این است امام حسن و امام حسین هر کدام از اینها وقتی امام می­شدند دیگر روزه نمی­گرفتند به دلیل اینکه این روزه اگر روزه می­گرفتند مردم به زحمت می­افتادند برای اینکه تسهیل برای مردم باشد یک چیزی را که بنای بر این داشتند ولو مستحب ذاتی ولی این مستحب را انجام نمی­دادند تا مردم به زحمت نیفتند و این را به صورت یک امر واجب و این متن متن خیلی خاصی است و جالب هم هست که در واقع ما در روایات داریم که امام جماعت باید أضعف المامومین را رعایت کند. (اینجا) در واقع یک نوع رعایت أضعف المامومین است در واقع امام علیه السلام مراعات کسانی را می­کند که توان روزه گرفتن ندارند شاید از این جهت هم امام علیه السلام روزه نگرفتند می­گوید

أوصى رسول اللّٰه صلّى اللّه عليه و آله إلى علي عليه السّلام وحده و أوصى علي إلى الحسن و الحسين عليهما السّلام جميعا و كان الحسن إمامه فدخل رجل يوم عرفة على الحسن عليه السّلام و هو يتغدى و الحسين صائم ثم جاء بعد ما قبض الحسن فدخل على الحسين عليه السّلام يوم عرفة و هو يتغدى و علي بن الحسين عليهما السّلام صائم

خب این که علی بن الحسین صائم است این منافات ندارد با آن روایتی که می­گوید امام سجاد روزه نمی­گرفت این جوانی بودند چیز بودند سرحال بودند توانایی جسمی بودند روزه می­گرفتند بعد که سن ایشان چیز شد دیگر روزه نمی­گرفتند که بتوانند عبادت را بهتر انجام بدهند فقال له الرجل إني دخلت على الحسن ع و هو يتغدى و أنت صائم ثم دخلت عليك و أنت مفطر و علي بن الحسين صائم فقال إن الحسن عليه السّلام كان إماما فأفطر لئلا يتخذ صومه سنة. به عنوان یک چیز رسمی که حتماً واجب است افراد انجام بشود و يتأسى به الناس فلما أن قبض كنت یعنی ببینید بحث اینکه یک مستحبی واجب نشود خیلی مهم است مستحب برای مردم واجب نشود امام علیه السلام برای اینکه مستحب را افراد واجب تلقی نکنند چیزی که الان در بعضی چیزهایی جامعه ما همین مطلب را داریم دیگر مشکلات همین است بعضی از افراد حدود چیزهای شرعی را نمی­دانند برای او مستحب، واجب است اگر کسی به آن مستحب عمل نکند کانّ به چیز عمل نکرده و بعضی از اینها یک روایتی دیروز داشتیم می­خواندم بعضیها هم فضول هم تشریف دارند یک روایت هست که امام صادق علیه السلام داشت با دست چپ دعا می­کرد دست چپ خود را بلند کرده بود داشت دعا می­کند یک کسی رسید گفت یا عبدالله با دست راست.

حالا تو چه کاره هستی فضول هستی تو چه کاره هستی فضول هستی حضرت این طوری دیگر جواب ندادند فضولی حضرت فرمودند که دست چپ هم مثل دست راست حق دارد خب من خلاصه حق دست چپ را خواستم ادا کنم امثال اینها حالا که گفتم فضولی یاد یک آقایی بود از رفقا قصه ای تعریف می­کرد گفتش که پدر من چیز بود از روستا بود و از اینها اهل خمس و زکات این طور چیزها بود ولی یک موقع گفت که ما پول که نمی­دادیم جنس می­دادیم وقتی آدم جنس می­دهد معمولاً آن جنسهای خیلی نامرغوب را می­دهد در شک و شبهه افتاده بود که نکند این وجوهاتی که می­داده وجوهات خوبی نداده و اینها گفت دلم می­خواهد بروم مشکل خود را حل کنم مقلد آقای خوانساری بود گفتم آقای خوانساری تهرانی هستند آنجا سخت است رفتن بیا پیش آقای گلپایگانی پیش آقای گلپایگانی هم حل می­شود رفتیم خدمت آقای گلپایگانی به آقای گلپایگانی عرض کردم ایشان پدر من هستند و مقلد آقای خوانساری هستند و آمدند خدمت شما داستان ایشان این است . یک پیرمردی آنجا بود گفت آقا در جوانی هر چه دلشان می­خواهد رفتار می­کنند پیر که می­شوند تازه به فکر آخرت می­افتند و امثال اینها گفت ما خیلی پکر شدیم که این بنده خدا پدر ما آمده پدر ما گفت که راستش ما در روستا زندگی می­کنیم آخوندهای باسواد می­روند برای تبلیغ در شهر. آخوندهای بیسواد مثل شما می­آید در دهات احکام شرعی را به ما درست یاد ندادند ما اشتباه یاد گرفتیم حالا که فهمیدم آمدیم درست کنیم آقای گلپایگانی گفتند احسنت. شیخ مگر تو فضول هستی. می­گفت که آقای گلپایگانی هم خیلی خوشش آمد از جمله پدر ما و دیگر مصالحه کردند و مشکل آن را حل کرد گفت آمدم بیرون به پدرم گفتم می­خواهم دهان تو را ببوسم خیلی کیف کردم از جمله ای که شما بعضیها خیلی فضول هستند چه کار داری تو این بنده خدا حالا آمده با چیز خودش می­خواهد احتیاط دارد می­کند می­خواهد احکام شرعی خود را دیگر از این رفتارهای چیز یک ذیلی هم در آن بوده که دیگر نقل نمی­کنم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد .

شاگرد: این روایت را شیخ صدوق در تهذیب و من لایحضره الفقیه نقل کرده. پس به چشمش رسیده.

ج. نه در هنگام آن چیز باید

س. یعنی اضافه نمیکند بهش

ج. نه این اصل قضیه مال پدر است مال ابن ولید است شیخ صدوق به تبع

س. شیخ صدوق یکسری افراد را اضافه کرده

س. نه نه هیچ کس را اضافه ندارد عین هم هستند

ج. نمیشه اونایی که استثنا نشدند تو موثوق الصدوری باشند

ج. نه حالا آن بحثهای سر جای خودش من دیگر نمی­خواهم الان بحث کنم

س. شما نظرتون چیه

ج. ما نظرمان این است که به این شکل نیست و این را قبول عرض کردم بحثش حاج آقا در مسئله کلیت را قبول دارد و ما هم قبول داریم کلیت آن را یک چیز کوچکی در اینجا هست که یک موارد کمی به اصطلاح فرق دارد عبارت حاج آقا هم تصریح کردند طبیعی روایت هم بکند این یک روایت یک تنه ایشان می­گویند تعبداً توثیق تعبدی کرده شهادت به وثاقت دارد تعبداً ولو احتمال کانّ اصالة الخطا اقتضا می­کند که همه مشایخ را گرد آورده باشند و اینها من اشکال صغروی دارم

س. نمیشه گفت شیخش بوده احتمالا روایات دیگری هم داشته

س. نه معلوم نیست فقط همین یک روایت است نه معلوم نیست این می­گوید که و کان معنا حاجّ شیخ آن هم نبوده با همدیگر که حج رفتند آنجا می­گوید معنا حاجّ یکی از نقلهای این مطلب است که چون اینها همدان بودند اینها همدانی هستند اینها وکلای یعنی ابراهیم وکیل ناحیه مقدسه است در همدان. خودش و پسرش. جعفر جز وکلا نیست برادرهای او وکیل هستند امثال اینها علی برادر او و پسر علی محمد اینها یک چند نفر هستند در رجال نجاشی وکلای. این برادر او و اینها آنها وکیل هستند چیز هستند این یکی حج با هم رفته بودند در حج برخورد کرده. بله این که اصلاً نمی­شود بگوییم من هم می­شناسد و امثال اینها

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص79.](http://lib.eshia.ir/10083/4/79/) جامع الأحادیث، ج۹، ص۳۷۴، رقم۱۳۳۶۹ [↑](#footnote-ref-1)